

گفت و گوی «وطن امروز» با دکتر ملوک‌السادات بهشتی، فرزندان شد آیت‌الله شهید دکتر بهشتی

پیرامون سیره و منش اجتماعی و خانوادگی ایشان

بهشتی را دوباره باید شناخت



هفتم تیر سالگرد ترور شهید آیت‌الله سیدمحمد بهشتی، یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر اسلامی و تعدادی از هم‌زمان این شهید بزرگوار توسط منافقین است. به مناسبت سالگرد عروج آن شهید متفکر با دختر ارشد ایشان به گفت‌وگو نشستیم تا کمی بیشتر از سبک زندگی شهید بهشتی بشنویم. دکتر ملوک‌السادات حسینی بهشتی، فرزندان ارشد خانواده شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی است. وی مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان‌شناسی همگانی و دکترای خود را از دانشگاه تهران در همین رشته اخذ کرده و هم‌اکنون نیز عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات است.

خانم دکتر بهشتی! مایلم گفت‌وگوی خود را از برهه اقامت شهید بهشتی در آلمان و امامت مسجد جامع هامبورگ شروع کنیم. چه شد که شهید بهشتی برای اعزام به آلمان مأمور شدند؟

امام موسی صدر و شهید بهشتی هر ۲ برای اعزام به خارج از کشور و تبلیغ، انتخاب شدند پدرم برای ایجاد وحدت در جامعه مسلمانان اروپا و امام موسی صدر برای ایجاد وحدت در لبنان که دارای مذاهب و ادیان گوناگون بود. هر دو این بزرگان هم در دوران تصدی این امر به معنای واقعی محور وحدت مسلمانان بودند.

فعالیت‌های شهید بهشتی در هامبورگ دقیقاً چه بود؟

فعالیت‌های ایشان در هامبورگ که وجوه گوناگونی داشت که البته همه آنها بر محور قرآن بوده جلسات تفسیر قرآن که برای خانواده‌های ایرانی مقیم هامبورگ داشتند و نکات گوناگون تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و بویژه در محیط غربی را بیان می‌کردند و به سوالات حضار جواب می‌دادند. جلسات با خانواده‌ها و مسلمانان آلمانی و غیرایرانی داشتند که به زبان آلمانی برگزار می‌شد و تسلط ایشان به این زبان در این امر بسیار تأثیرگذار بود. جلساتی با نوجوانان ایرانی و غیرایرانی داشتند که اکثراً در آلمان به دنیا آمده بودند و فقط به این زبان تکلم می‌کردند اما مقید به دستورات دین اسلام بودند؛ ایشان بحث و گفت‌وگو با آنان را خود هدایت می‌کردند و سعه صدر ایشان در مقابل سوالات تند این نوجوانان بسیار جاذبه داشت، علاوه بر آن تسلط ایشان به احکام اسلامی و استدلال منطقی و قوی ایشان برای ما نوجوانان بسیار هدایت‌گر بود. جلساتی که با دانشجویان مشغول به تحصیل در آلمان داشتند و شامل انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود که خود بنیانگذار آنها بودند. رسیدگی به این تشکیلات اسلامی سبب شده بود که دانشجویان ما در اروپا جایگاه خود را پیدا کنند. جلساتی که با دانشمندان و عالمان دینی اروپا داشتند به واسطه مطالعات وسیع و عمیقی که از جامعه اروپایی و ادیان و مکاتب گوناگون داشتند بسیار تأثیرگذار بود و همیشه با استدلال قوی پیروز میدان بودند.

شما هنگام سفر به هامبورگ در چه سنی بودید؟

نیمه‌های کلاس چهارم بودم که مساله رفتن به هامبورگ مطرح شد. پدر معتقد بودند تا پایان سال ما در تهران باشیم و ایشان خودشان زودتر به آنجا عزیمت کردند تا از لحاظ جا و مکان و شرایط

غربی و بیان وظایف و مسؤولیت‌های دختران و زنان در اسلام و ارائه الگوهای زن مسلمان، سبب شدند با آگاهی کامل و به‌رغم دشواری‌های بسیار برای یک دختر نوجوان، حفظ حجاب و رعایت دستورات شرعی حتی در جامعه بی‌بند و بار غربی را انتخاب کنم. ایشان با تأکید خودشان به همراه خانواده بویژه همراه با مادر به شهرهای مختلف می‌رفتند و حضور یک خانم محجبه در آن دورانی که حجاب اصلاً مطرح نبود، الگویی برای بقیه بود و این معنا را داشت که در جامعه آلمان هم می‌توان با حجاب بود و در عین حال در فعالیت‌های اجتماعی هم شرکت کرد و الحمدلله همواره مادر نیز همراه و همفکر ایشان بودند.

چون صحبت از مادر محترم‌تان شد، خواستیم این سؤال را بپرسم که خیلی وقت‌ها فعالان سیاسی و اجتماعی از رسیدگی تام و تمام به خانواده و همسر بزرگوار می‌مانند. با توجه به اینکه شهید بهشتی یکی از پرکارترین چهره‌های سیاسی، اجتماعی و فکری معاصر است، آیا این مشکل برای ایشان هم پیش می‌آمد؟ اگر پاسخ‌تان خیر است، ممنون می‌شوم توضیح دهید که چگونه بین امور اجتماعی و خانوادگی وفاق و یکپارچگی ایجاد می‌کردند؟

خیر! تعارضی بین فعالیت‌های ایشان پیش نمی‌آمد. در واقع پدر برای تکتک اعضای خانواده، چه مادر و چه فرزندان، چه پسر و چه دختر دوستی مهربان و دلسوز محسوب می‌شدند، هر گز به عنوان پدر و «ولی» خانواده که جایگاه بر حق ایشان بود، بر خانواده تحکم نکردند و به جای تهدید و تجویز نکات اخلاقی چه مثبت و چه منفی، از طریق دوستی سا فرزندان‌شان و بحث و گفت‌وگو بر اساس استدلال منطقی و قوی نکات اخلاقی را بازگو می‌کردند و همراه فرزندان‌شان از رویادهای اجتماعی نتیجه‌گیری می‌کردند. با فرزندان‌شان آنچنان صمیمی بودند و آنچنان برای تکتک آنان هر چند در سنین خردسالی بودند اهمیت قائل می‌شدند و شخصیت آنان را دارای تفکر و تعقل می‌دانستند که حتی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آنان مانند انتخاب رشته تحصیلی، رفتن به سفرهای خانوادگی... و از قبل با هر کدام از فرزندان‌شان مشورت می‌کردند و از این طریق به آنها مشاوره می‌دادند تا راه صحیح را از ناصحیح و صواب را از ناصواب بازشناسند و تصمیم درست و علاقه‌آمیز بگیرند. آنچنان دوست صمیمی بودند و برای فرزندان وقت می‌گذاشتند که با بچه‌ها

پدرم به تهمت‌ها و افتراهایی که به ایشان زده می‌شد، بی‌اعتنا بودند، وقتی به ایشان معترض می‌شدم که چرا جواب تهمت‌ها و افتراهای دشمنان و بدخواهان‌تان را نمی‌دهید، در پاسخ می‌گفتند: «خترم اینها همه ریشه در حسادت افراد و شخصیت‌های کم‌ ظرفیت دارد. حیف عمر کوتاه ما که به خاطر بی‌اعتنا بودن ما به فرزندان اهمیت می‌دادند و واقع‌اً اعضای خانواده زندگی جدی از هم نداشتند تا همانند این دوران فرزندان خانواده از تفریحات سالم محروم بشوند تا جایی که هر کدام راه خود را انتخاب کنند و خدای ناکرده با بیره‌هاه بروند. ایشان روزهایی را



داشت. به همراه خانواده تفریح می‌کردند، چرا که سالم‌ترین شیوه بود، حتی آن زمان که در قم به سر می‌بردیم و بسیاری از خانواده‌های روحانی چنین شیوه‌ای را به دور از ضوابط دینی می‌دانستند، ایشان خانواده را به باغ‌های آشنانان در اطراف قم برای تفریح می‌بردند. در تهران نیز با دوستانی که همانند ایشان بودند، همراه خانواده صرفاً برای تفریح و استراحت در باغات اطراف شهر دور هم جمع می‌شدیم و در عین حال برنامه‌های مختلف ورزشی و کوهپیمایی داشتیم. ایشان به خانواده از جمله مسابقات مذهبی و معلومات عمومی یا ورزشی و کوهپیمایی داشتیم. ایشان به خانواده از جمله مسابقات مذهبی و معلومات عمومی یا ورزشی و کوهپیمایی داشتیم. ایشان به خانواده از جمله مسابقات مذهبی و معلومات عمومی یا ورزشی و کوهپیمایی داشتیم.

خود ایشان به تهمت‌ها و افتراهایی که به ایشان زده می‌شد، بی‌اعتنا بودند. این رو وقتی به ایشان معترض می‌شدم که چرا جواب تهمت‌ها و افتراهای دشمنان و بدخواهان‌تان را نمی‌دهید، در پاسخ می‌گفتند: «خترم اینها همه ریشه در حسادت افراد و شخصیت‌های کم‌ ظرفیت دارد. حیف عمر کوتاه ما که به خاطر بی‌اعتنا بودن ما به فرزندان اهمیت می‌دادند و واقع‌اً اعضای خانواده زندگی جدی از هم نداشتند تا همانند این دوران فرزندان خانواده از تفریحات سالم محروم بشوند تا جایی که هر کدام راه خود را انتخاب کنند و خدای ناکرده با بیره‌هاه بروند. ایشان روزهایی را



«دگم‌های حکومتی» در اندیشه سیاسی شهید آیت‌الله بهشتی

عدالت، آزادی، مسؤولیت‌پذیری آگاهان

حقوق مردم را نیز در کنار حقوق حاکمان استیفا می‌کند. دگم یا اصل اول در اندیشه ایشان، اصل عدالت است. شهید بهشتی معتقد است اصل عدالت باید ویژگی اول همه مسؤولان و حاکمان باشد که قدرت و مسؤولیت به دست آنان سپرده می‌شود. البته اصل عدالت با باید به صورت عام تلقی کنیم، یعنی هر کسی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند باید عدالت در رفتار و اعمالش مشهود و ملموس باشد اما کسی که قدرت در اختیار دارد، مسؤولیت او از سایر افراد جامعه بیشتر است، چرا که تصمیمات و رفتار او حوزه اثرگذاری بیشتری دارد. مسؤولان و حاکمان اسلامی باید هم خودشان عدالت اخلاقی داشته باشند و هم بتوانند عدالت را در حوزه قضا، اداره و اجرا برقرار کنند.

اصل دوم از شهید بهشتی آزادی سیاسی و آزادی انتقاد می‌داند. آزادی سیاسی حوزه‌های گسترده‌ای دارد که انتخاب و پذیرش مردم برای تأسیس یک نظام سیاسی و همچنین انتقال قدرت به شیوه‌ای آزادانه و انتخابی و با رای مردم و انتخابات در درون این نظام و آزادی انتقاد به حاکمان بویژه آزادی

می‌فرمایند: «وَمَا أَدَّبَالَهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقْرَأُوا عَلَى كَفِّهِ ظَالِمٌ وَلَا سَعْبٌ مَظْلُومٌ» «خواندن دانشمندان پیمان گرفته که در برابر سیری بی‌اندازه ظالم و گرسنگی بی‌اندازه مظلوم آرام نگیرد» بنابر این دکتر بهشتی تأکید دارد که مسؤولیت طبقه آگاه و کسانی که دانش، آگاهی و فهم بیشتری دارند اقتضا می‌کند در مسائل اجتماعی ساکت نباشند و در مقابل آن سیری بی‌اندازه ظالم و گرسنگی بی‌اندازه مظلوم آرام نگیرند. طبقه آگاه‌تر باید روشنگری کنند و جامعه را از مفاسد و مظالم مصون کنند.

آیت‌الله شهید بهشتی با توجه به ۲ اصل پیشین بر مساله‌ای بنیادین در آثار خود تأکید دارد و آن مساله حق تعیین سرنوشت است. دکتر بهشتی با تکیه بر مبانی دینی اهمیت مسؤولیت‌پذیری انسان مسلمان را در آثار خود برجسته کرده و تأکید دارد که مسلمانان باید در امور اجتماعی و سیاسی خود مشارکت فعال داشته باشند. روش و سازوکار وی برای انجام مسؤولیت مسلمانان نسبت به جامعه و حکومت، ایجاد تشکیلات و نظام برای جلوگیری از هرج‌ومرج و نیل به اهداف مشخص اسلامی است. شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی این نظام اسلامی به وجود آمده را متکی به آرای عمومی می‌داند و به تعبیر ایشان رای مردم پشتوانه قدرت، قانونیت و نفوذ حکومت است. ایشان تأکید از همین جا نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان یک حکومتی را بر مردم تحمیل کرد، چرا که این نوع حکمرانی مبتنی بر زور و سرنیزه است و روش حکمرانی اسلامی، همان گونه که رهبر معظم انقلاب تصریح کردند، اینگونه نیست. چه آرای عمومی افزایش پیدا کند و حضور مردم در عرصه اجتماعی افزایش یابد، پشتوانه قدرت، قانونیت و نفوذ حکومت اسلام نباید در مقابل آنچیز در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشد و سکوت کنند. حضرت علی (ع)

به حاکمان بویژه آزادی